

سبک درمان



سوداگری و بی‌مسئولیتی برخی شاغلان جامعه پزشکی در آینه ۷ روایت

بیمارانی در قامت کیف پول!

■ محمد مهر

اگر یک پزشک، «بیمار» را به شکل و قامت کیف پول ببیند چه اتفاقی می‌افتد؟ اتفاقی که می‌افتد این است: دوست من در یک تصادف رانندگی از ناحیه گردن آسیب می‌بیند و به هر پزشکی مراجعه می‌کند پزشکان می‌گویند گردن او باید جراحی شود اما دوستم نمی‌خواهد گردن خود را زیر تیغ جراحان ببرد، پس می‌گردد و می‌گردد و می‌گردد و عاقبت پزشکی را پیدا می‌کند که به او می‌گوید نیازی به جراحی نیست و می‌تواند با بستن گردن بند در

وقتی ۳۰ بیمار را در سه ساعت معاینه تخصصی می‌کنند!

زهر انصاری تجربه خود را اینگونه تعریف می‌کند: هر وقت با پدرم مطب دکتر می‌رویم با صدای بلند می‌گوید مطب که نیست «گان» باز کرده‌اند. هر چه بگویی آهسته‌تر هم فایده ندارد. دیدم خود هم کم و بیش همجنطوری

شده است. کم تخصصی در بازه زمانی ۶ عصر تا ۹ شب می‌آید مطبش و در این زمان ۲۰ نفر را ویزیت می‌کند؛ نه معاینه اساسی و تجویزهایی که هزینه‌گسزاف دارد. برای دو دقیقه «ساکشن گوش» ۸۰ هزار تومان. آن هم در یک شهرستان کوچک که بسیاری از آدم‌ها درآمدهای کمی دارند. البته شاید دستگاه‌هایشان گران باشد یا هر چیزی که من دلیلس را نمی‌دانم، اما فکر می‌کنم به اندازه ویزیت باید به بیمار رسید. آیا این حق

مریض نیست در ازای پولی که پرداخت می‌کند انتظار داشته باشد دکتر دست کم ۱۰ تا ۲۰ دقیقه به طور دقیق او را معاینه کند. حتی اگر ما متوسط زمان ممکن را نظر بگیریم و ۱۰ دقیقه را معیار معاینه قرار دهیم باز برای معاینه ۳۰ نفر به ۳۰۰ دقیقه یا پنج ساعت زمان نیاز خواهد بود حال چطور یک دکتر متخصص برای یک موضوع حیاتی ۵ دقیقه هم زمان برای بیمار خود نمی‌گذارد؟ البته شاید عده‌ای بگویند که متخصص مثلاً در شهرستان‌ها کم است و مراجعان بسیار، در حالی که این استدلال قابل قبول نیست چون وزارت بهداشت می‌تواند سیاست‌هایی را اتخاذ کند که متخصص به اندازه کافی و بر اساس عدالت منطقه‌ای در همه نقاط کشور حضور داشته باشند. آنچه به چشم خود دیدم این است که خیلی از دکترها حوصله مریض را ندارند و یا بد اخلاقی تمام رفتار می‌کنند که دردی بسر دردهای بیمار اضافه می‌کند.

سبک رفتار

کدام پزشکان دردی به دردهای بیماران می‌افزایند؟

دو سال پیش بود که این خبر تکان دهنده از زبان یکی از مسئولان در رسانه‌ها بازتاب داشت. عین خیر این بود: «اداره کل تعزیرات حکومتی استان تهران امروز از تشکیل پرونده برای جراح ارتوپدی معروف درد یکی از بیماران‌های دولتی تهران خبر داد که این فرد بدون اینکه خدمتی ارائه داده باشد مبلغی کلان از بیماران دریافت می‌کرد. این فرد در اقدامی خلاف شأن و حرفه پزشکی در عمل جراحی شانه به بیماران خود وعده داده بود که در عمل جراحی از پروتز ی در شانه (آنتکور سوچور) استفاده کنند در حالی که وی این پروتز را در شانه بیماران جای گذاری نمی‌کرد اما هزینه پروتز، درمان و اتاق عمل را دریافت می‌کرد.»

■ ■ ■

وقتی روحیه اصالت لذت و کامجویی - نوعی از سبک زندگی که در آن گشته می‌شود- ما به دنیا آمده‌ایم که حداکثر لذت را دریافت کنیم و هر کسی فقط یک بار به دنیا می‌آید و اخلاقیات و اینها همه مشتق اباطیل است که سر هم کرده‌اند تا آدم‌های خرافاتی را سرکیسه

۲ **آزمايشگاه‌های پزشکی سرعت را فدای دقت کرده‌اند**

سارا نصیریو تجربه خود را مراجعه به پزشک و دریافت مشاوره‌ها و خدمات پزشکی را اینگونه تعریف می‌کند: باردار بودم و سونوگرافی رفتم. جواب سونوگرافی را که نشان دادم در ماه ششم بارداری‌ام بود. دکترم گفت که بچه سرش بزرگ است و مشکوک و باید سقط شود. بچه‌ای که تا یک ماه قبل بدون مشکل بود. خانم منستی که قبلاً چنین چیزی دیده بود به من گفت بیخیال حرف دکتر، بچه‌ات را به دنیا بیاور؛ من زیاد دیدهام و بچه‌ات بی‌مشکل است. الان جشن تولد یک سالگی فرزندم است.

۳ **برای نشان دادن تصویر MRI دوباره پول گرفتند**

ارغوان نعیمی می‌گوید: متأسفانه الان پول و درآمد، جایگزین وجدان کاری و تعهد شده است. مطب متخصص مغز و اعصاب بودم برای مشکل دیسک کمر. خانمی مراجعه کرد و خواست تصویر MRI کمرش را به دکتر نشان دهد؛ اینکه بنده خدا چقدر هزینه عکسبرداری کرده و چقدر طول کشیده و درد، خدا می‌داند. برای نشان دادن عکس به پزشک دوباره قرار بود ویزیت پرداخت کند. از خود پرسیدم واقعاً چرا اینطور است. مگر نشان دادن یک عکس چند دقیقه از وقت این پزشک را می‌گیرد؟

۵ **کاش دایمی را در جای دیگری عمل کرده بودیم**

فاطمه شیرازی تجربه تلخی از عمل قلب دایمی خود دارد. او تعریف می‌کند: دایم‌ام عمل قلب داشت، عمل جراحی به دست یک دکتر معروف و در یک بیمارستان دولتی انجام شد. دکتر گفت: مشکلی نیست، عمل سختی نیست. هیچ کس باورش نمی‌شد که در عرض دو روز که مثلاً به قول خودشان او را بیهوش نگه داشته بودند از دستش بدهیم. دکتر می‌تال‌لحظات آخر بالای سر او نیامد. شاید برای دکترها دیدن مرگ و میر عادی باشد و زیاد دیده باشند، شاید دلشان نسوزد و به نظر این خیلی بد است. شاید حضور دکتر یک تسکین دهنده باشد برای خانواده‌ای که عزیزش را از دست داده است. اما همان را هم از ما دریغ کردند چون پزشکان امروز سرشان شلوغ است و دائم به ما می‌گویند وقت ندارند. آنها برای کار خودشان وقت ندارند و این هم گریه‌آور است و هم خنده‌دار. الان دیگر در فامیل ما هر کسی دچار بیماری قلبی می‌شود یا می‌رود بیمارستان خصوصی یا اگر عمل جراحی تجویز کنند انجام نمی‌دهد یا با داروهای گیاهی و رژیم غذایی خودشان را در مان می‌کنند. الان هم ما و خانواده دایمی ام گوئیم کاش بیمارستان خصوصی عمل کرده بود، اما خب ای کاش گفتن چیزی را عوض نمی‌کند.

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۱



در سال‌های اخیر مشاغل نیز در ایران متأثر از روحیه فردگرایی و اصالت لذت و مادیات شده‌اند و طبیعی است پزشکان نیز از این قاعده دور نمانده‌اند. فشار زندگی لاکچری روی آنها هم احساس می‌شود و وقتی کسی سودای زندگی لاکچری را دارد هز بنه‌هایش را هم باید تأمین کند و در اینجااست که باید تأمین کند و در اینجااست که پای انتخاب میان اخلاق یا پول به میان می‌آید

فله‌ای در این باره کرد اما متأسفانه در سال‌های اخیر مشاغل نیز در ایران متأثر از روحیه فردگرایی و اصالت لذت و مادیات شده‌اند و طبیعی است پزشکان نیز از این قاعده دور نمانده‌اند. فشار زندگی لاکچری روی آنها هم احساس می‌شود و وقتی کسی سودای زندگی لاکچری را دارد هز بنه‌هایش را هم باید تأمین کند و در اینجااست که پای انتخاب میان اخلاق یا پول به میان می‌آید. در این زمینه هفت روایت از همشهری‌های شما را مرور می‌کنیم. شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد.

دختری سالم و باهوش. گاهی باید از دکترها ترسید. وقتی از او می‌پرسم به نظرت چرا چنین است، می‌گوید به نظر من برخی از پزشکان و گاه لابراتوارها و آزمایشگاه‌های پزشکی سرعت را فدای دقت کرده‌اند، در حالی که نمی‌دانند عملاً با جان بیمار دارند بازی می‌کنند. در این یک سال که دخترم به دنیا آمده و زندگی من و همسرم را متحول کرده و ما به شدت وابسته دخترمان شده‌ایم هر بار که به این فکر کرده‌ام اگر من به توصیه آن پزشک می‌رفتم و دخترم را سقط می‌کردم حالا دخترم را ندانستم. اشک می‌ریزم و خدا را شکر می‌کنم که این اتفاق برای من نیفتاد، اما کسی چه می‌داند که تا به حال برای چند نفر این اتفاق افتاده است.

۴ **چرا برخی پزشکان اینقدر عصبانی هستند؟**

هنگامه افشین‌فر معتقد است همه پزشکان را نمی‌شود مثل هم دانست. وی می‌گوید: قبول دارم که گاهی ما با آدم‌هایی مواجه می‌شویم که آرزو می‌کنیم کاش عنوان پزشک به این آدم نمی‌چسبید چون نه تنها این پزشک‌ها به تو آرامش نمی‌دهند بلکه وجودت را بر این استرس می‌کنند. چرا؟! احتمالاً وجود خودشان بر از استرس است. چرا؟! چون شاید خودشان را گرفتار کرده‌اند ولی وقتی من آن خانم دکتر متخصص قلب را با آن عینک فریم سبزش می‌بینم گلی ذوق می‌کنم و مدام می‌گویم کاش زودتر تو را در زندگی‌ام دیده بودم چون رفتار و نشست و برخاست و شیوه حرف زدن این پزشک با تو به کل وجودت آرامش می‌دهد. اما وقتی چشم می‌خورم در این دکتر متخصص مغز و اعصاب که به طور وحشتناک عصبی است، با خودم می‌گویم واقعاً چرا برخی پزشکان اینقدر عصبی هستند؟

۶ **پزشک سنتتی به من می‌گوید نیازی به این همه عکس و آزمایش نیست**

تجربه فرشته خورشیدی درباره بیماری مادرشوهرش است. او می‌گوید: ما دیدیم انواع تصویربرداری‌های پزشکی که می‌شد با یک بار تصویربرداری از یک نوع انجام شود؛ دکتر درخواست‌های متعددی می‌کرد، مثلاً به جای آئژیوگرافی روش دیگری بود که هم از آن تو یاد و هم همان نتیجه‌ای که دکتر می‌خواست را نشان می‌داد ولی دکتر آئژیوگرافی را پیشنهاد داد در حالی که دو سه سال قبل خودش همان روش را پیشنهاد داده بود و گفته بود به جای آئژیوگرافی که روشی تهاجمی است این روش را پیشنهاد می‌دهم که مریض است که به دو دکتر سنتتی می‌روم و این پزشک به من می‌گوید ما با دیدن یک جواب از آزمایش خون بیمار خیلی راحت می‌توانیم به چند مورد شک در مورد بیماری‌ها پی ببریم ولی پزشکان با انواع عکس و سونوگرافی به هزینه‌های بیمار اضافه می‌کنند.

۷ **هر هفته بدون ویزیت می‌رفتم پیش پزشک**

فهمیم خورشیدی اما خاطره شیرینی از پزشکان مصنف دارد. او تعریف می‌کند: رویه معمول این سال‌ها این بوده که وقتی نتیجه آزمایش را می‌بری، دکتر می‌بیند و ویزیت هم می‌گیرد. مثلاً می‌روی پیش پزشک زنان و نوبت یک ماه بعد را به تو می‌دهد که آزمایش فمیت را هم

بیسار و دوباره ویزیت از تو می‌گیرد به خاطر جواب آزمایش‌ها. البته یک بار به دو دکتر رفتم و روش او اینطور بود که بعد از دیدن جواب آزمایش اگر نیاز به معاینه داشتی از تو ویزیت می‌گرفت، اما اگر منشی فقط جواب آزمایش را به دکتر نشان می‌داد نتیجه را می‌گفت دکتر ویزیت نمی‌گرفت. حدود ۲۰ سال پیش مشکل پوستی داشتم و دکتر بالاخره با پیشنهاد خود آزمایش خاصی ویزیت نمی‌گرفت. حدود ۲۰ سال پیش مشکل پوستی داشتم و دکتر بالاخره با پیشنهاد خود آزمایش خاصی ویزیت نمی‌گرفت. حدود ۲۰ سال پیش مشکل پوستی داشتم و دکتر بالاخره با پیشنهاد خود آزمایش خاصی ویزیت نمی‌گرفت. کلی خوشحال شدم که از این دکترها هم پیدا می‌شوند.

می‌تواند از امر طبابت دست بکشد و شش دانگ حواس خود را معطوف به سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی

و بی‌زینس کند، اما وقتی پزشکی متعدد به جان و سلامتی بیماران است، وقتی بخش قابل توجهی از ذهن و روان او صرف در امور تجارت و سرمایه‌گذاری می‌شود دیگر آن انرژی و توش و توان و تمرکز لازم برای ارائه خدمات کم اشتباه را نخواهد داشت و از آن سو بیماران خود را به شکل اسکناس و چک پول خواهد دید. پزشکی را تصور کنید که در کار تجارت و سرمایه‌گذاری به بحران رسیده و می‌خواهد این بحران را با کم‌گذاشتن و بیشتر گرفتن از بیماران جبران کند. می‌دانید که چه فاجعه‌ای رخ خواهد داد؟ چه فاجعه‌ای است که سوداگران لباس ارائه خدمت بپوشند و بیماران از همه جای خبر جان خود را به دست چنین سوداگرانی بسپارند؟ وقتی من می‌خواهم جبران بدشانسی یا تدبیر بد در سرمایه‌گذاری و سهم خریدن و بی‌زیس را در پزشکی و طبابت به سرانجام برسانم آن وقت همان می‌شود که پزشکی پول پروتز را از بیماران خود دریافت می‌کند، اما آن پروتز را سر جای خود نمی‌گذارد، یا پزشکی به بیمار خود تجویز جراحی می‌کند در حالی

سبک نگرش



آنچه ما را از هم جدا می‌کند نیت‌های پشت رفتارهایمان است

خود را از گرداب ظاهر اعمال نجات دهیم

اضافه کنید، اما در اصل ماجرافی نخواهد کرد. واقعیت آن است که آدم‌ها به اندازه نیت‌هایی که پشت ذهن و روان خود دارند از همدیگر ممتاز می‌شوند و راز اینکه اعمالی نزد خداوند مقبول می‌شود و اعمالی دیگر نه، به خاطر آن نیت‌های متفاوت است. ممکن است کسی صدقه‌ای بدهد، کار خیری انجام بدهد که به ظاهر او چشم‌سَر، کوچک و محقر بنماید، مثلاً هر روز ۲ هزار تومان صدقه کنار بگذارد و خداوند آن ۲ هزار تومان را از او قبول کند. ممکن است کسی کمک‌هایی به دیگران بکند که ده‌ها صدقه و هزاران برابر این رقم باشد، اما از او پذیرفته نشود. چرا؟ به خاطر اینکه ممکن است نیت او لاهی نباشد، مثلاً آن کمک‌ها را بکند برای اینکه نام خود را مطرح کند. برای اینکه بتواند از آن کمک‌ها آوازه‌ای به هم بزند و بتواند به سواستفاده‌هایی برسد. در قرآن آیهای وجود دارد که در این باره بسیار هشداردهنده و الهام‌بخش است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْتَغُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْإِذْيِ كَالَّذِينَ يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَنُفِلَتْ كَعْتَلُ يُقَدِّرُونَ عَلَيَّ شَيْءٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ أَيُّ أَهْلِ إِيمَانٍ، صدقات خود را به سبب مَنّت و آزار تباه نسازید مانند آن که مال خود را از روی ریا (بسیاری جلب توجه دیگران) اتفاق کند و ایمان به خدا و روز قیامت ندارد، مثل این ریاکاران بدان ماند که دانه را (به سبب نیت‌های فتنه‌ای بپزند و تند بارانی غبار آن صاف غبار کنند از روی میز یا

■ **کارمندان یک اداره ظاهرأ شنبه‌ند**

■ **اما...**

به ذهن کارمند اول می‌روید و می‌بینید که او امروز به اداره آمده و از همان ساعات اول به این فکر می‌کند که چه زمانی این دوره کارمندی تمام خواهد شد. یعنی از همان آغاز روز به فکر بازنشستگی است، نه اینکه فقط امروز تمام شود و برود نه، به ۱۰ یا ۲۰ سال بعد فکر می‌کند. روزی که دیگر مجبور نیست کارمند این اداره باشد. بنابراین او مثل یک ماشین خاموش که نیاز دارد کسی او را یک دک بکشد خود را یک کرده و تا اداره و صندلی اداره کشانده و هر کاری که انجام می‌دهد انگار که یک تریلی سنگین را می‌خواهد با دندان جابه‌جا کند، حتی اگر آن کار، برداشتن یک کاغذ از روی میز یا یک امضای ساده باشد. به ذهن کارمند دوم می‌روید و می‌بینید که او امروز به آن اداره آمده است و این نیت که خدمتی ارائه کند و چیزی فرا بگیرد. او یک کتاب جدید با مطالعه کند آورده که در زمان‌های مرده اداره مطالعه کند و در حوزه خود به تخصص و آگاهی بیشتری برسد و بتواند ایده‌ای را به رؤسای خود منتقل

■ **زیبایی است**

در این ایه خانواده می‌فرماید صدقات و کارهای خوب خود را با منت و آزار تباه نکنید و مثال می‌زند که اگر کسی مال خود را به خاطر تظاهر ریا و اتفاقی مثل این می‌داند که دانه‌ای را بر روی سنگی که اندک غباری بر روی آن سنگ قرار دارد افشاند، در حالی که بارانی بر روی آن سنگ می‌بارد و آن خاک نازک را می‌شوید و در نتیجه آن بذر و دانه هیچ بستری از خاک برای رشد نخواهد داشت. مثال فوق‌العاده زیبایی است.

اگر کسی می‌خواهد به شکوفایی درونی و خودشکوفایی برسد این خودشکوفایی به واسطه نیت‌های عالی و بلندمرتبه خواهد بود و باید از گرداب ظاهر اعمال بیرون آمد. هر اندازه که نیت‌ها حقیر و فرومایه باشد بزرگی ظاهری عمل نخواهد توانست که فرد را به آن شکوفایی برساند. ممکن است در نگاه ظاهربین مردم بزرگ جلوه کند حتی احترام بخرد اما خود در درون دچار بازی‌های کوچکی خواهد بود و نخواهد توانست که به آن صلح درون و یکپارچگی روحی برسد.

■ **وقتی رابطه عمل با اصل و ریشه نیکی‌ها قطع می‌شود**

هر کدام از ما، فرق نمی‌کند در چه جایگاهی قرار داریم و چه لباسی را بر تن کرده‌ایم، اگر می‌خواهیم در زندگی به خودشکوفایی برسیم اول از همه باید ببینیم نیت پشت رفتار و کار ما کجاست. مهم نیست که می‌خواهیم یک میلیارد ببخشیم یا ۲ هزار تومان، مهم این است که نیت پشت آن هدف تا چه اندازه صیقلی و زلال است. صیقلی و زلال بودن آن هدف و نیت است که ما را نجات می‌دهد. مثل این می‌ماند که شما درخت کوچکی بکارید که قد آن به یک متر هم نرسد، اما آن درخت کوچک چون کاشته شده و سالم است و آب داده شده میوه‌اش را می‌دهد، اما تصور کنید کسی تنه درختی را که غول آساست و ۴۰ متر و بیشتر طول دارد در زمین می‌کارد، در حالی که آن درخت ریشه‌های ندارد و از تباطش با ریشه و بزرگی و عظمت که ممکن است برای عده‌ای آثار عاجز کننده بود و شاخه‌هایش نه ثمری خواهد داد و نه سایه‌ای ایجاد خواهد کرد. ما نیز چنین هستیم. وقتی رابطه عمل با اصل ریشه نیکی‌ها قطع شده باشد هر اندازه هم که آن عمل بزرگ به نظر برسد ثمر و سایه‌ای نخواهد داشت.

■ **راز اینکه اعمالی قبول می‌شود و اعمالی نمی‌شود چیست؟**

در ذهن خود می‌توانید به فهرست کارکنندگان